

مجله‌ی علمی پژوهشی مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز
سال هشتم، شماره‌ی دوم، پاییز و زمستان ۹۶ (پیاپی ۱۶)

در جست‌وجوی کمال مطلوب؛ بررسی تطبیقی «ماهی سیاه کوچولو»، نوشته‌ی صمد بهرنگی با *جانانان مرغ دریایی*، اثر ریچارد باخ

عبداله ولی‌پور* رقیه همتی**

دانشگاه پیام نور

چکیده

صمد بهرنگی جزء اولین کسانی است که در ایران برای بچه‌ها داستان نوشت و «ماهی سیاه کوچولو»ی او یکی از شاهکارهای ادبیات کودک و نوجوان ایران است. در این داستان، ماهی سیاه کوچولو از زندگی بی‌حاصل در محیطی محدود و از خمود فکر و بطالت عمر هم‌نوعانش خسته شده؛ بنابراین عزم جزم کرده است به دنیاهای وسیع برود و در آنجا آگاهی و تجربه‌های نو کسب کند؛ به همین دلیل، با شکستن سنت‌ها و تابوها، قدم در راهی پرمخاطره می‌گذارد. «ماهی سیاه کوچولو» از نظر مضمون و محتوا و ساختار (طرح، روایت، زاویه‌ی دید، نمادپردازی و...) شباهت‌های بسیار با داستان *جانانان مرغ دریایی* ریچارد باخ آمریکایی دارد. در این جستار تلاش شده تا به شیوه‌ی توصیفی تحلیلی این دو داستان بررسی تطبیقی شوند و با بیان وجوه اشتراک و افتراق آن دو، اشتراکات فکری، فرهنگی، ذوقی و... دو نویسنده از دو ملت غیر هم‌زبان عرضه شود. نتیجه‌ی بررسی نشان داد که دو اثر، از نظر درون‌مایه و محتوا، زاویه‌ی دید، شیوه‌ی روایت، نمادپردازی، وجود کنشگرهای بازدارنده (منفی) و سوق‌دهنده (مثبت)، طردشدن از گروه و... شباهت‌های بسیار با هم دارند، با وجود این، گاهی تفاوت‌های جزئی نیز در میان آن‌ها دیده می‌شود که از آن میان می‌توان به تفاوت در شیوه‌ی صحنه‌سازی‌های آغازین، مرگ قهرمان در پایان داستان «ماهی سیاه کوچولو» و زنده‌ماندن و برگشتن به جمع هم‌نوعان، در داستان *جانانان مرغ دریایی* و همچنین، وجود دو راوی در داستان بهرنگی و یک راوی در داستان باخ اشاره کرد.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، *جانانان مرغ دریایی*، ریچارد باخ، صمد بهرنگی، «ماهی سیاه کوچولو».

* استادیار زبان و ادبیات فارسی abdollahvalipour@gmail.com (نویسنده‌ی مسئول)

** استادیار زبان و ادبیات فارسی hemmatiro@gmail.com

۱. مقدمه

ادبیات تطبیقی رویکردی نو در قلمروی ادبیات است که به بررسی و کشف اشتراکات اندیشگانی، فرهنگی، ذوقی و عاطفی پدیدآوردندگان آثار ادبی اقوام و سرزمین‌های مختلف می‌پردازد. منتقدان فرانسوی اولین کسانی بودند که در زمینه‌ی ادبیات تطبیقی پژوهش کردند. فرانسوا آبل ویلمان^۱ به سال ۱۸۲۸ در کلاس‌های درس خود، برای اولین بار، اصطلاح ادبیات تطبیقی را به کار برد و بعد از او، ژان ژاک آمپر^۲ به سنجش ادبیات شرق و غرب پرداخت (نک: غنیمی هلال، ۱۹۹۹: ۱۱-۱۳). فردینان بروننیر^۳ استاد ادبیات فرانسه، جمله‌ی نغزی دارد که «ما هرگز خودمان را نخواهیم شناخت، اگر فقط خودمان را بشناسیم» (انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۷). این جمله‌ی کوتاه، بیانگر شاکله و فلسفه‌ی ادبیات تطبیقی به‌عنوان رشته‌ای دانشگاهی و میان‌رشته‌ای است. در آغاز، این نوع ادبیات، متد علمی مشخصی نداشت و درحقیقت، فقط گونه‌ای مقایسه بین شاعران و نویسندگان کشورهای مختلف جهان بود. با گذشت زمان، اصطلاح مزبور، به‌تدریج به روش‌های علمی آراسته شد و در اکثر کشورهای اروپایی گسترش یافت و سپس روانه‌ی سرزمین‌های دوردست، همچون ژاپن و آمریکا، شد (نک: ندا، ۱۳۸۷: ۹). تعریف‌هایی متفاوت از ادبیات تطبیقی ارائه شده است؛ ایو شورل^۴، استاد ادبیات تطبیقی دانشگاه سوربن، در تعریفی ساده و موجز می‌گوید: «مطالعه و بررسی مقایسه‌ای آثاری که برخاسته از زمینه‌های فرهنگی متفاوتند» (شورل، ۱۳۸۶: ۲۵).

در حوزه‌ی ادبیات تطبیقی، دیدگاه‌هایی متفاوت مطرح است؛ «در برخی از مکاتب ادبی، مثل مکتب فرانسه، شرط اصلی، تأثیر ادبیات بر ادبیات دیگر، یا شاعری بر شاعر دیگر، اختلاف زبان و روابط تاریخی میان دو ادبیات مورد مقایسه می‌باشد» (فرضی و تقی‌زاده هریس، ۱۳۹۱: ۷۴). از نظر طرفداران این مکتب، بررسی هنرهای متشابه در ادبیات مختلف که بین آن‌ها برخورد تاریخی رخ نداده است، چندان فایده‌ای ندارد (نک: کفافی، ۱۳۸۲: ۱۹)؛ ولی در ادبیات تطبیقی آمریکایی، این مقایسه و تطبیق بدون در نظر گرفتن تأثیر شاعری بر شاعر دیگر و با تکیه بر نقاط وحدت اندیشه صورت می‌گیرد (نک: فرضی و تقی‌زاده هریس، ۱۳۹۱: ۷۴). پراور با ترکیب دو نظر مکتب فرانسوی و آمریکایی، تعریفی جامع از ادبیات تطبیقی ارائه می‌دهد و می‌نویسد: «مطالعات ادبی تطبیقی یعنی بررسی وجوه اشتراک

1. Fracois Abel Vilemain

2. Jean Jacques Ampere

3. Brunetiere

4. Yves Chevrel

و افتراق، منبع الهام یا تأثیر و تأثر بین متون... که به بیش از یک زبان نوشته شده باشند، یا مطالعه و بررسی روابط مراودات ادبی بین دو یا چند جامعه که به زبان‌های مختلف صحبت می‌کنند» (پراور، ۱۳۹۳: ۱۶).

بررسی تطبیقی ادبیات در عرصه‌های ملی و جهانی، از آنجاکه در عرصه‌ی ملی، با آشنایی با ادبیات بیگانگان و مقایسه‌ی آن با ادبیات خویش، به کاهش تعصب بی‌مورد نسبت به زبان و ادبیات ملی می‌انجامد و در عرصه‌ی جهانی، موجب افزایش تفاهم و نزدیکی میان ملل از رهگذر آشنایی با آیین‌ها، شیوه‌های اندیشه، آرمان‌های ملی و... می‌شود، اهمیت پژوهش حاضر را روشن می‌کند؛ از این رو، نگارندگان سعی می‌کنند در این جستار، با بررسی تطبیقی وجوه اشتراک و افتراق داستان «ماهی سیاه کوچولو»ی صمد بهرنگ با داستان *جاناتان مرغ دریایی* ریچارد باخ، اشتراکات فکری و فرهنگی و ذوقی این دو نویسنده‌ی برجسته را کشف کنند و به شیوه‌ی توصیفی تحلیلی به تبیین یافته‌های خود بپردازند.

۲. پیشینه‌ی تحقیق

درباره‌ی آثار صمد بهرنگی تحقیقات ارزشمندی انجام شده است که از آن میان می‌توان به کتاب‌های *کندوکاوی در آثار صمد بهرنگی*، از عباس آرام (۱۳۵۷)، *تحلیل محتوای آثار صمد بهرنگی*، تألیف سلمان صفریان (۱۳۸۹)، *صمد بهرنگی آن‌گونه که بود*، از رضا رهگذر (۱۳۹۴) و *یادمان صمد*، به کوشش علی‌اشرف درویشیان (۱۳۹۴) و مقالاتی نظیر «جهان‌بینی ماهی سیاه کوچولو» از منوچهر هزارخانی (۱۳۴۷)، «صمد و ماهی سیاه کوچولو» از کورش مهربان (۱۳۴۸)، «ماهی سیاه کوچولو؛ سفر به آگاهی» از اسدالله عمادی (۱۳۷۹) و «قهرمان منفرد یا مجاهد خلق» از احسان طبری (۱۳۹۴) اشاره کرد؛ ولی تاکنون پژوهش تطبیقی در این زمینه، جز مقاله‌ای موجز با عنوان «تحلیل تطبیقی قصه‌ی ماهی سیاه کوچولو» از احمد بیانی (۱۳۷۹) صورت نگرفته است. در این مقاله، احمد بیانی، گذرا، به شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود بین داستان «ماهی سیاه کوچولو» و داستانی چینی با عنوان «ماهی‌ها از دروازه‌ی اژدها پریدند» از جین جین اشاره کرده است. درباره‌ی داستان *جاناتان مرغ دریایی* ریچارد باخ نیز شایان ذکر است که این کتاب ارزشمند با اینکه در ایران توسط بیش از ده مترجم به فارسی ترجمه شده، آن‌چنان که باید و شاید مورد تحلیل و بررسی تطبیقی با آثار همتای ایرانی خود قرار نگرفته است. با توجه به جست‌وجوهایی که در این زمینه صورت گرفت، تنها نوشته‌هایی که در این زمینه به دست آمد، دو مقاله با عناوین «از *منطق الطیر* عطار تا *جاناتان مرغ دریایی* ریچارد باخ» به قلم کوپا و همکارانش (۱۳۸۹) و

«مطالعه‌ی تطبیقی مسیر تعالی در دو اثر عرفانی حکمی رساله الطیر و جانانان مرغ دریایی» از وحید مبارک و سحر یوسفی (۱۳۹۵) است. در مقاله‌ی اول، نویسندگان، ضمن بررسی تطبیقی منطق الطیر عطار و جانانان مرغ دریایی باخ، به این نتیجه می‌رسند که هر دو اثر درون‌مایه‌ی عرفانی مشترک دارند؛ به این صورت که قهرمان هر دو داستان در جست‌وجوی انسان آرمانی هستند و این همانندی ریشه در ناخودآگاه دو نویسنده دارد؛ ولی به لحاظ عمق و پیچیدگی، داستان جانانان به عظمت منطق الطیر عطار نمی‌رسد (نک: کویا و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۹ و ۶۷). در مقاله‌ی دوم نیز نویسندگان بر این باورند که هر دو داستان، سیر و سفر انسان کامل را توصیف می‌کند و شباهت موجود در این دو اثر را نیز ناشی از ویژگی‌های مشترک سالکان می‌دانند که عبارت است از: آگاهی و سفر برای عروج. آن‌ها تفاوت‌ها را نیز برخاسته از تفاوت بینش‌ها و اندیشه‌های اعتقادی نویسندگان می‌دانند (نک: مبارک و یوسفی، ۱۳۹۴: ۷۵ و ۷۷).

۳. بحث اصلی پژوهش

۳-۱. ریچارد باخ و داستان جانانان مرغ دریایی

ریچارد دیوید باخ^۱ نویسنده و خلبان آمریکایی است. او در سال ۱۹۳۶ در اوک پارک ایلینویز^۲ متولد شد. باخ از نوادگان یوهان سباستین باخ^۳ آهنگساز مشهور آلمانی بود. تقریباً تمام نوشته‌های باخ، نشانی از پرواز دارد. عشق ریچارد باخ به پرواز، از او شخصیتی محدودیت‌ناپذیر و رهایی‌طلب ساخته است. او تا جایی که می‌تواند خود را مقید به هیچ قیدی نمی‌کند و اجازه نمی‌دهد که کسی برای او و افکار و عقایدش محدودیت ایجاد کند. طبیعت حقیقی ما با مکان و زمان محدود نمی‌شود. ما برای یادگرفتن و تقسیم تجربیات خود با آن‌هایی که نسبت به ایشان مسئولیم به دنیا می‌آییم (نک: کویا و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۲). «اعتقاد باخ به توانایی انسان، برای غلبه بر تقدیر و سرنوشت و رقم‌زدن آن به دست خویش، و نیز به‌فعل‌رساندن توانایی‌های بالقوه‌ای که او را از حصار زمان و مکان می‌رهاند و به همان موجود افسانه‌ای تبدیل می‌کند که آرزوی همیشگی و اساطیری بشر بوده است، به‌خوبی، در همه‌ی آثارش، به‌ویژه و برجسته در جانانان مرغ دریایی و اوهام به چشم می‌خورد: آرزویی در سر نمی‌شکفتد، جز آنکه توان برآوردنش نیز به تو ارزانی شده باشد. آرزومند را اما کوشش‌ها باید.» (همان: ۵۴ و ۵۳).

1. Richard David Bach

2. Oak Park Illinois

3. Johan Sebastian Bach

خلاصه‌ی داستان *جانانان مرغ دریایی* به این شکل است که: جانانان نام مرغی دریایی است که به‌همراه پدر و مادر خود، در جمع پرندگان دریایی زندگی می‌کند. زندگی همه‌روزی پرندگان دریایی، در پرواز در ارتفاع کم و یافتن خرده‌های نان و ماهی‌های کوچک از لابه‌لای سنگ‌ها و قایق‌ها محدود شده است؛ ولی جانانان مرغی نیست که به این زندگی دل ببندد و با خود می‌گوید: «این زندگی چقدر بی‌هوده است» (باخ، ۱۳۶۲: ۱۳). او تصمیم می‌گیرد مسیر زندگی خود را به‌گونه‌ای دیگر تغییر دهد و به‌جای دل‌بستن به زندگی بی‌هوده، یاد بگیرد که چگونه در بلندی‌ها اوج بگیرد و چگونه با سرعت بالا فرود بیاید که در این صورت، علاوه بر لذت پرواز، یاد می‌گیرد که «شیرجه‌ی شیب‌دار در سرعت بالا، می‌تواند ماهی‌های خوشمزه و کمیابی را که در عمق سه متری زیر اقیانوس گرد آمده بودند، برایش به ارمغان آورد» (باخ، ۱۳۷۷: ۳۷). وقتی پدر و مادر جانانان از تصمیم او باخبر می‌شوند، سرزنش و نصیحتش می‌کنند و از او می‌خواهند که همانند دیگر هم‌نوعانش زندگی کند. جانانان قبول نمی‌کند و به‌دلیل سرپیچی از قوانین گروه، از جمع پرندگان طرد می‌شود. او در تنهایی خود به تمرین پرواز می‌پردازد و هر روز، تجربیات جدیدی کسب می‌کند و در اوج گرفتن و فرود آمدن پیشرفت‌های زیادی می‌کند؛ تا اینکه روزی، آنقدر در آسمان اوج می‌گیرد که ناگهان از چشم‌ها ناپدید می‌شود و دو مرغ درخشان و نورانی - «سالیوان»^۱ (بزرگ امید) و «چیانگ»^۲ (برناک)، را در کنار خود می‌بیند. آن دو مرغ، جانانان را به‌همراه خود به دنیای دیگری می‌برند و در آنجا، آموزش‌های لازم را به او می‌دهند. وقتی که جانانان مهارت‌های لازم را کسب می‌کند و به اوج کمال و عشق‌ورزی می‌رسد، از دوستان خود اجازه می‌گیرد که به جمع مرغان دریایی بازگردد و به آموزش هم‌نوعان خود بپردازد.

۳-۲. صمد بهرنگی و داستان «ماهی سیاه کوچولو»

صمد بهرنگی در سال ۱۳۱۸ در محله‌ی چرن‌داب تبریز در خانواده‌ای تهیدست چشم به جهان گشود. بعد از تحصیلات ابتدایی و دبیرستان، در سال ۱۳۳۴ به دانشسرای مقدماتی تبریز رفت و در سال ۱۳۳۶ فارغ‌التحصیل شد و درحالی‌که، تنها هیجده سال داشت، آموزگار شد و تا پایان عمر در آذرشهر و ممقان و گوگان و... تدریس کرد. بهرنگی در سال ۱۳۳۷ برای ادامه‌ی تحصیل در رشته‌ی زبان و ادبیات انگلیسی، به دوره‌ی شبانه‌ی دانشگاه تبریز رفت و در سال ۱۳۴۱ گواهی‌نامه‌ی تحصیلاتش را دریافت کرد. صمد بهرنگی در

1. Sullivan

2. Chiang

همان سال به جرم بیان سخنان ناخوشایند به مذاق نظام حاکم، از دبیرستان اخراج و به دبستان انتقال یافت و بعد از آن نیز، در پی افزایش فعالیت‌های فرهنگی، پایش به دادگاه کشیده شد که متعاقباً، تبرئه شد. بعد از آن دوران بود که ساواک به برخی از فعالیت‌های وی حساس و تهدیدها شروع شد و چندین بار در طول زندگی خود، مورد توبیخ و جریمه و تبعید قرار گرفت تا این که نهایتاً، در شهریور ۱۳۴۷ و در ۲۹ سالگی به‌طور مرموزی در رود ارس غرق شد و جسدش را چند روز بعد در دوازده شهریور از آب گرفتند و در گورستان امامیه‌ی تبریز دفن کردند (نک: درویشیان، ۱۳۷۹: ۱۹-۲۳ و ۲۳۵). صمد بهرنگی جزء اولین کسانی بود که در ایران برای بچه‌ها داستان نوشت. «ماهی سیاه کوچولو»ی او که یکی از شاهکارهای ادبیات کودک و نوجوان ایران محسوب می‌شود، حدود یک ماه قبل از کشته‌شدنش در سال ۱۳۴۷ چاپ شد و چندین جایزه‌ی بین‌المللی از جمله: جایزه‌ی نمایشگاه بولون^۱ ایتالیا در سال ۱۹۶۹ و بی‌ینال^۲ براتیسلاوا^۳ چکسلواکی در سال ۱۹۶۹ را از آن خود کرد (بهرنگی، ۱۳۸۸: ۹).

خلاصه‌ی داستان «ماهی سیاه کوچولو» به این شکل است که: ماهی سیاه کوچولو، به‌همراه مادرش، در جویباری کوچک زندگی می‌کند. خانه‌ی آن‌ها پشت سنگ سیاهی قرار دارد. زندگی یکنواخت آن‌ها در رفت و برگشت‌های محدود در یک تکه‌جا و شکار حشرات ریز سپری می‌شود. ماهی سیاه کوچولو از این زندگی خسته شده است و می‌خواهد بداند در جاهای دیگر چه خبرهایی هست؛ از این‌روی، روزی تصمیم خود را با مادر در میان می‌گذارد و می‌گوید: «مادر، من دیگر نمی‌توانم در اینجا گردش کنم، باید از اینجا بروم...، دلم می‌خواهد بدانم جاهای دیگر چه خبرهایی هست» (همان: ۱۰). مادر و همسایه‌ها هرچه تلاش می‌کنند تا ماهی کوچولو را از تصمیمش منصرف کنند، نمی‌توانند. همسایه‌ها می‌خواهند او را همانند حلزون پیچ‌پیچه بکشند که موفق نمی‌شوند و ماهی سیاه به کمک دوستانش نجات می‌یابد و سفر خود را آغاز می‌کند. در بین راه، اول با عده‌ای کفچه‌ماهی برخورد می‌کند و بعد از گفت‌وگو با آن‌ها، با خشونت مادرشان قورباغه، مواجه می‌شود و ماهی کوچولو از این خطر به سلامتی می‌گذرد؛ سپس، با خرچنگی که قصد جان او را دارد، برخورد می‌کند که پسرپیچه‌ای از راه می‌رسد و با کشتن خرچنگ، او را نجات می‌دهد. ماهی سیاه کوچولو در ادامه‌ی راه، مارمولکی مهربان و دانا را می‌بیند. مارمولک،

^۱. Bologna

^۲. Biennale

^۳. Bratislava

ماهی کوچولو را از خطرات راه آگاه می‌کند و خنجری به وی می‌دهد و او را راهنمایی می‌کند. ماهی به راه خود ادامه می‌دهد، از جویبار و برکه و رودخانه گذر می‌کند و به راه خود ادامه می‌دهد، تا اینکه مرغ سقایی او را به همراه ماهی ریزه‌هایی که در مسیر به او پیوسته بودند، وارد کیسه‌اش می‌کند. مرغ سقا از ماهی ریزه‌ها می‌خواهد که ماهی سیاه را خفه کنند تا او در عوض، آن‌ها را از کیسه‌اش بیرون بریزد؛ ولی ماهی سیاه کوچولو با نقشه‌ای، دروغ‌بودن سخنان مرغ سقا را به ماهی ریزه‌ها اثبات می‌کند و با خنجرش کیسه‌ی مرغ سقا را پاره می‌کند و خود را نجات می‌دهد و نهایتاً، به دریا می‌رسد. در دریا از چنگ ارمه‌ماهی می‌گریزد و به طرف ماهیانی که هر روز تور ماهیگیر را به ته دریا می‌کشیدند، می‌رود و آن‌ها از او می‌خواهند که به جمعشان بپیوندد. ماهی کوچولو جواب می‌دهد که بهتر است اول گشتی بزنم، بعد پیام داخل دسته‌ی شما بشوم. سپس، به گشت و گذار می‌پردازد و با خود می‌گوید: «مرگ خیلی آسان می‌تواند الان به سراغ من بیاید؛ اما من تا می‌توانم زندگی کنم، نباید به پیشواز مرگ بروم. البته اگر یک وقت ناچار با مرگ روبه‌رو شوم که می‌شوم، مهم نیست؛ مهم این است که زندگی یا مرگ من، چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد» (همان: ۲۶). در این لحظه، به چنگ ماهی‌خوار گرفتار می‌شود که ماهی ریزه‌ی دیگری نیز در شکم او گرفتار شده است. ماهی سیاه با ترفندهایی، اول، ماهی ریزه را از شکم مرغ ماهی‌خوار نجات می‌دهد، سپس با خنجرش شکم مرغ ماهی‌خوار را می‌درد و او را می‌کشد و خود نیز کشته می‌شود.

۳-۳. نقد و تحلیل و بررسی تطبیقی دو داستان

داستان‌های ماندگار، معمولاً ساده‌اند و روایت‌های تودرتو ندارند و درعین حال، فضایی را فراهم می‌کنند که بتوانیم تفسیرهایی متفاوت را از آن‌ها ارائه دهیم. داستان *جانانان مرغ دریایی* را نیز می‌توان به شکل‌های مختلف خواند و تفکرات مختلف را در آن پیدا کرد. از این منظر است که کوپا و همکارانش، این داستان را اثری عرفانی تلقی و آن را با *منطق الطیر عطار* مقایسه کرده‌اند؛ ولی نویسندگان این مقاله، آن را به عنوان اثری روان‌شناختی و آموزشی در نظر گرفته و با توجه به حجم کم، مصوربودن و جای‌گرفتن در رده‌ی ادبیات کودک و نوجوان در تقسیم‌بندی‌های کتابخانه‌ای، آن را داستان کودک و نوجوان محسوب کرده و به بررسی تطبیقی آن با «ماهی سیاه کوچولو» صمد بهرنگی که یکی از آثار ماندگار در این حوزه است، پرداخته‌اند.

داستان‌های کوتاه «ماهی سیاه کوچولو» و *جاناتان مرغ دریایی*، زاینده‌ی فرهنگ و اندیشه‌های متفاوت‌اند؛ اما به لحاظ ژرف‌ساخت و درون‌مایه، شباهت‌هایی برجسته با یکدیگر دارند؛ چراکه هر دو اثر، بیان نمادین از مانیفست نویسندگانشان به شمار می‌روند. این دو اثر برجسته‌ی داستانی، کوشش موفق صمد بهرنگی و ریچارد باخ در توصیفی سمبلیک از فضای رئالیستی زمانشان هستند. کشمکش قهرمانان «ماهی سیاه کوچولو» و *جاناتان مرغ دریایی* با دیگر اشخاص داستان، در اصل، بیانی نمادین از جدال انسان عصر نویسنده با وضعیت نامساعد اجتماعی‌اش است. «ماهی سیاه کوچولو» و *جاناتان مرغ دریایی*، همان عصیانگری انسان معاصر است که به‌شکلی سمبلیک، بهرنگی را در شکل و هیأت «ماهی سیاه کوچولو» و ریچارد باخ را در شمایل *جاناتان مرغ دریایی* عرضه می‌کند، تا عصیانی باشد بر سر هر محدودیت و اسارت و جهالت؛ به سخن دیگر، ماهی سیاه کوچولو و *جاناتان سمبل* انسان‌هایی روشنفکر و روشنگرند که جرأت اندیشه دارند و می‌خواهند خود را از کوچکی و صغری که دامگیرشان شده است، نجات دهند. امانوئل کانت، در تعریفی که از روشنفکری ارائه می‌دهد، می‌نویسد: «روشنگری همانا به در آمدن انسان است از حالت کودکی‌ای که گناهِش به گردن خود اوست. کودکی یعنی ناتوانی از به‌کارگرفتن فهم خود، بدون راهنمایی دیگران، و اگر علت این کودکی نه فقدان فهم، که نبود عزم و شجاعت در به‌کارگیری فهم خود، بدون راهنمایی دیگران باشد، گناه آن به گردن خود انسان است. شعار روشنگری این است که جسارت آن را داشته باشی که فهم خود را به کارگیری» (کانت، ۱۳۷۰: ۴۹). از این دیدگاه، ماهی سیاه کوچولو و *جاناتان* نماد انسان روشنگر یا روشنفکری هستند که شهامت و جرأت اندیشیدن دارد و تلاش می‌کند تا خود را از صغر و کوچکی خود بیرون کشد؛ در واقع، هر کس که خود را از کوچکی خود بیرون کشد و با بینش درست، به تحلیل خود و وقایع پیرامونش بپردازد، روشنگر است؛ یعنی به روشنایی رسیده است. فضای نمادین این دو داستان، تصویری واضح و شفاف از جامعه‌ای است که در اسارت جهالت و محدودیت و... دست و پا می‌زند. و «ماهی سیاه کوچولو» و *جاناتان*، مرغ دریایی موقعیت انسان روشنگر و روشنفکری را به تصویر می‌کشند که محدودیت‌ها و جهالت، بال و پر او را بسته، او را اسیر کرده و توانایی‌هایش را از وی گرفته است؛ ولی ماهی کوچولو و *جاناتان* با قدرت و جسارتی که در به‌کارگیری فهمشان به کار می‌بندند، خود را از اسارت جهالت حاکم بر جامعه نجات می‌دهند و به دنبال آن، هم‌نوعانشان را نیز برای رهایی از این محدودیت ترغیب و راهنمایی می‌کنند.

با توجه به این که رویکرد این جستار، ادبیات تطبیقی مکتب آمریکایی است، هدف آن نیز صرفاً، سنجش وجوه اشتراک و افتراق دو داستان است که در ذیل به این مهم پرداخته می‌شود؛ اما از منظر ادبیات تطبیقی فرانسوی که بیشتر بر روی چگونگی تأثیر و تأثر دو اثر متشابه می‌پردازد، می‌توان گفت با توجه به اینکه داستان «ماهی سیاه کوچولو»ی صمد بهرنگی برای اولین بار در سال ۱۳۴۷ و دو سال زودتر از *جانانان مرغ دریایی* (۱۹۷۰)، چاپ شده، پس اثرپذیری صمد بهرنگی از ریچارد باخ منتفی است؛ ولی با توجه به اینکه یک سال قبل از چاپ *جانانان مرغ دریایی*، «ماهی سیاه کوچولو»ی صمد بهرنگی در دو کشور اروپایی - نمایشگاه بولون ایتالیا و بی‌ینال براتیسلاوا چکسلواکی - برنده‌ی جایزه شده و شهرت جهانی یافته است، این احتمال قوت می‌گیرد که ممکن است ریچارد باخ در این سال به «ماهی سیاه کوچولو» دسترسی پیدا کرده و زیر تأثیر آن، داستانش را خلق کرده باشد. اگر این امر نیز منتفی باشد، ممکن است که دو نویسنده، از یک منبع الهام پذیرفته یا با توجه به اینکه کمال‌جویی، گرایش ذاتی و فطری ناخودآگاه هر فردی است، این امر و گرایش، سبب «توارد» در میان آن‌ها شده و همانندی‌های بسیار را در خلق داستان‌ها سبب شده است.

۳-۴. وجوه اشتراک دو داستان

با توجه به اینکه در قسمت «نقد و تحلیل و بررسی تطبیقی دو داستان» در مورد زمینه‌های اجتماعی و سیاسی این دو اثر برجسته‌ی داستانی، مفصل بحث کردیم و مشخص شد که هر دو داستان، توصیفی سمبلیک از فضای رئالیستی زمان خود هستند و کشمکش قهرمانان با دیگر اشخاص داستان، در اصل بیانی نمادین از جدال انسان عصر نویسنده با وضعیت نامساعد اجتماعی‌اش و عصیانگری انسان معاصر است که به‌شکلی سمبلیک، بهرنگی را در شکل و هیأت «ماهی سیاه کوچولو» و ریچارد باخ را در شمایل *جانانان مرغ دریایی* عرضه می‌کند، تا عصیانی باشد بر سر هر محدودیت و اسارت و جهالت، و با جرأت اندیشه می‌خواهند خود را از کوچکی و صغری که دامنگیر آن‌هاست، نجات یابند؛ از این روی، برای پرهیز از اطاله‌ی کلام، در این قسمت، موجز، وجوه اشتراک و افتراق دو داستان بیان و تشریح می‌شود:

۳-۴-۱. **صحنه‌ی حوادث.** هر دو داستان در محیط آب (دریا و جویبار) اتفاق می‌افتد. جویبار در داستان «ماهی سیاه کوچولو»، نماد فضای بسته‌ی ستم‌شاهی است که راه مبارزه‌ی آرام و تدریجی را حتی برای سازمان‌های ملی، بسته است و در همین سال‌هاست که اندیشه‌ی جنگ چریکی در ذهن دسته‌ای از روشنفکران جرقه می‌زند. دریا، در این

داستان، آرمان‌شهر صمد بهرنگی است که ماهی سیاه صمد در راه رسیدن به آن، همه‌ی مشکلات و دشواری‌های راه را به جان می‌خرد (نک: عمادی، ۱۳۷۹: ۳۸۲) و در داستان *جانانان مرغ دریایی* نیز، دریا نماد جامعه‌ی امپریالیستی آمریکا در دهه‌های پنجاه و شصت میلادی است که غرق در مادیات هستند و بر سر تصرف امکانات و منابع مردمان و سرزمین‌ها میان خود در ستیز و کشمکش هستند و جانانان برای رهایی از اسارت چنین جوی، خود را به پهنای بی‌کران آسمان می‌سپارد.

۳-۴-۲. تصویرگری. هر دو داستان مصور هستند و این بیانگر آن است که برای کودکان نوشته شده‌اند. نقش و تصویر در داستان‌های بزرگسالان محلی از اعراب ندارد؛ ولی تصویرگری یکی از عناصر مهم در داستان‌های کودکان است و به‌عنوان مکمل مفاهیم داستان به کار می‌رود و علاوه بر نقش تزئینی و زیباشناختی، به‌عنوان انتقال‌دهنده‌ی مفاهیم ذهنی به صورت عینی، در ذهن کودک، نقش بسزایی دارد و «مطالعات مختلف هنری و تربیتی، اهمیت نقش القایی و تربیتی تصویر را در کتاب‌های کودکان به‌خوبی نشان داده‌اند» (ایمن و همکاران، ۱۳۵۵: ۴۸).

۳-۴-۳. کشف حقیقت. در هر دو داستان، قهرمان، سفر، جست‌وجو و مطلوب را کشف می‌کند. و این‌ها در نتیجه‌ی سه خصلت تفکر، آگاهی و اراده است که در قهرمان‌های دو داستان وجود دارد. خانواده‌ی ماهی سیاه و جانانان، خانواده‌ای فقیر از اعماق اجتماع هستند که در سنت‌های منجمد و آداب و عادات مکرر در مکرر، هم در فکر و هم در عمل روزانه، محاصره شده‌اند؛ ولی ماهی سیاه و جانانان، با دیدن چنین وضعی، به تفکر می‌پردازند و در نتیجه‌ی آن به آگاهی نسبی می‌رسند و آگاهی و دانایی آغاز مبارک هجرت می‌شود، از فرودست تا تعالی.

۳-۴-۴. سفر قهرمان. در هر دو داستان، قهرمان، به‌تنهایی سفر خود را شروع می‌کند و آن را به پایان می‌رساند. ماهی کوچولو و جانانان، نمایندگان نسل جوان روشنفکری در عصر خود هستند که با بیرون‌رفتن از فضای تنگ و خفقان‌آور جامعه‌ی حاکم، نمی‌خواهند بی‌مسئولیتی پیشه کنند؛ بلکه می‌روند تا برای تغییر محیط خود راهی پیدا بکنند تا جهان را بشناسند، رو در رو با خطرهای ترس را درک کنند و تجربه‌ی لازم برای بزرگ‌شدن را بیابند (نک: میرعابدینی، ۱۳۷۹: ۴۸۱) و برای این کار، حرکت را بر انتخاب همراه، مقدم می‌دارند و در یارگیری‌ها به چگونگی حرکت توجه می‌کنند؛ از این‌روی، تنها به راه می‌افتند و در جریان سفر، همسفران خود را برمی‌گزینند (نک: بیانی، ۱۳۷۹: ۱۲۴).

۳-۴-۵. **گریز از تنگنا.** در هر دو داستان، قهرمان می‌خواهد از محدودیت‌هایی که همه‌ی هم‌نوعانشان برای خود درست کرده‌اند، رهایی یابد و با زیرپانهادن سنت‌ها و شکستن تابوها، به کیفیت‌های مجهول و تجربه‌های نو دست یابد و از اسارت جهالت آزاد شوند و به کمال مطلوب برسند.

۳-۴-۶. **بخش‌بندی داستان.** هر دو داستان از سه بخش تشکیل شده است؛ در «ماهی سیاه کوچولو»، در وضعیت آغازین، ماهی سیاه کوچولو به همراه مادرش در جویباری زندگی می‌کند. وضعیت میانی داستان شامل نارضایتی ماهی کوچولو از وضع موجود و عزیمت وی به سوی انتهای جویبار است. و نهایتاً، وضعیت پایانی، رسیدن به دریا و کسب آگاهی و تجربه از دنیای وسیعی است که از او دریغ شده است. در داستان *جانان‌تان* مرغ دریایی نیز، در بخش اول، جانان‌تان که از زندگی به شیوه‌ی هم‌نوعانش ناراضی است، برای پروازهای بلند تلاش می‌کند و این کار او باعث می‌شود که از جمع پرندگان دریایی طرد شود. در بخش دوم، جانان‌تان به آگاهی دست می‌یابد. و در بخش سوم، جانان‌تان با تعدادی از یارانش به زمین باز می‌گردد.

۳-۴-۷. **شخصیت پویای داستان.** در هر دو داستان، قهرمان، شخصیتی متفکر، پویا، فعال، پرسشگر و به دنبال پاسخ است.

۳-۴-۸. **شخصیت فعال داستان.** در هر دو داستان، قهرمان، شخصی شجاع، باهوش، عامل و مبارز است؛ مثلاً جانان‌تان می‌گوید: «ما قادریم خود را از اسارت جهالت آزاد کنیم. می‌توانیم خود را به عنوان آفریده‌هایی با شعور و با فضیلت و دارای مهارت بازشناسیم. می‌توانیم رهایی یابیم! می‌توانیم پرواز را بیاموزیم» (باخ، ۱۳۷۷: ۳۴) یا در جای دیگر آمده است که «جانان‌تان پی برد که ترس، ملال و خشم علل کوتاهی عمر مرغان‌اند و با پاک‌کردن آن‌ها از ذهن خود می‌تواند زندگی طولانی و مسرت‌بخشی را برای خود تدام بخشد» (همان: ۳۸) و ماهی سیاه کوچولو نیز هر بار که گرفتار مرغ سقا و مرغ ماهی‌خوار و اره‌ماهی می‌شود، با هوش و کیاست خود نجات می‌یابد. یا وقتی که خرچنگ او را ترسو و بدبین خطاب می‌کند، جواب می‌دهد: «من نه بدبینم و نه ترسو. من هرچه را که چشمم می‌بیند و عقلم می‌گوید به زبان می‌آورم» (بهرنگی، ۱۳۸۸: ۱۶ و ۱۷).

۳-۴-۹. **هنجارگریزی شخصیت‌ها.** در هر دو داستان، قهرمان، خط قرمزها را زیر پا می‌گذارد و تابوها را می‌شکند و به این خاطر هم از جمع خود رانده می‌شود و اولین طردکنندگان هر دو قهرمان هم خانواده (پدر و مادرها) هستند.

۳-۴-۱۰. وجود راهنما. در هر دو داستان، قهرمان، راهنمایان و حامیانی دارد؛ در «ماهی سیاه کوچولو»، حلزون پیچ‌پیچه که دوست ماهی کوچولو بوده و جرقه‌های سفر به دریا را اولین بار او در ذهن ماهی سیاه روشن می‌کند؛ همچنین، مارمولک مهربان و دانا که هم با دادن اطلاعاتی مفید، ماهی سیاه کوچولو را از خطرات راه آگاه می‌کند و هم اینکه به وی خنجری می‌دهد که دو بار به درد ماهی کوچولو می‌خورد (یکبار با آن کیسه‌ی مرغ سقا را می‌درد و خود را نجات می‌دهد، بار دوم، نیز از درون شکم مرغ ماهی‌خوار، شکم او را پاره می‌کند و می‌کشد و با نجات ماهی‌ریزه، خود نیز کشته می‌شود). در *جانانان مرغ دریایی* نیز، جانانان به راهنمایی دو مرغ ستاره‌گون (= سالیوان و چیانگ) به بالای آسمان پرواز می‌کند و در آنجا زیر نظر مربی خود، سالیوان آموزش‌های لازم را در زمینه‌ی پرواز می‌بیند و بعد، چیانگ، مرغ سالخورده، او را به مرحله‌ای جدید از دانسته‌ها رهنمود می‌کند.

۳-۴-۱۱. امیدواری. هر دو داستان، سرشار از امید و داستان‌رهایی و دل‌کندن از سنت‌ها و شکستن تمام عادات هستند و بیانگر این هستند که نباید مأیوس شد و دست از تلاش برداشت.

۳-۴-۱۲. زبان داستان. هر دو داستان به زبان ساده و روان نوشته شده‌اند و با روایتی خطی، فضای داستانی را می‌آفرینند که هیچ‌گاه به گذشته برنمی‌گردد و زاویه‌ی دید «دانای کل» به نویسنده کمک کرده است تا همه‌ی زوایای زندگی شخصیت‌های داستان برای خواننده به‌روشنی بیان شود؛ با این تفاوت که در *جانانان مرغ دریایی*، راوی یک نفر است؛ ولی در «ماهی سیاه کوچولو»، راوی دو نفر، راوی اول یک راوی تخیلی است که جمع‌شدن دوازده هزار بچه‌ها و نوه‌های ماهی‌پیری را نقل می‌کند که در حال قصه‌گفتن به آن‌هاست. روایت این راوی بسیار کوتاه است و در چند سطر آغاز و پایان، داستان را روایت می‌کند و درواقع، مقدمه و مؤخره‌ی داستان «ماهی سیاه کوچولو» از زبان او بیان می‌شود و مخاطب این راوی، خوانندگان داستان «ماهی سیاه کوچولو» هستند. راوی دوم، همان ماهی‌پیری است که بچه‌ها و نوه‌هایش را دور خود جمع کرده و برایشان داستان می‌گوید؛ ماهی‌پیر، حجم غالب این داستان را روایت می‌کند و مخاطبان او نیز، درواقع، بچه‌ها و نوه‌هایش هستند.

۳-۴-۱۳. ژانر داستان. هر دو داستان فابل هستند و تمام شخصیت‌های آن را حیوانات تشکیل می‌دهد؛ جز یک مورد کوچک در «ماهی سیاه کوچولو» که در صحنه‌ای، سروکله‌ی پسر بچه‌ای چوپان پیدا می‌شود و با کشتن خرچنگ، ماهی سیاه کوچولو را نجات می‌دهد.

۳-۴-۱۴. وجود شخصیت‌های سیاه و سفید در داستان. در هر دو داستان شخصیت‌ها و کنشگرهای مثبت و منفی حضور دارند. در داستان «ماهی سیاه کوچولو»، کنشگرهای مثبت، دوستان و حامیان ماهی کوچولو هستند که جان وی را از دست همسایه‌های معترض و خشمگین نجات دادند، مارمولک دانا و مهربانی که اطلاعات مفید و خنجری را به قهرمان داستان می‌بخشید و او را در ادامه‌ی راه پرمخاطره یاری می‌رساند و پسر بی‌چهی چوپان که با مداخله‌ی به‌موقع و کشتن خرچنگ، یکی دیگر از موانع مسیر ماهی سیاه کوچولو را رفع می‌کند. حلزون نیز بنابه اعتراف همسایه‌های ماهی سیاه، اولین کسی است که او را راهنمایی کرده و در حقیقت، پیر و راهنمایی است که چشم او را به حقایق باز کرده است. از گروه کنشگرهای منفی در این داستان، در درجه‌ی اول، می‌توان به مادر ماهی سیاه کوچولو اشاره کرد که تمام تلاش خود را برای انصراف فرزندش از تصمیمی که اتخاذ کرده، به کار می‌بندد. کنشگر منفی دیگر، همسایه‌های ماهی کوچولو هستند که با سرسختی تمام، با او یا بهتر بگوییم با افکارش مخالفت و تا مرز حذف فیزیکی وی اقدام کردند. مرغ سقا، قورباغه، خرچنگ و ارمه‌ماهی نیز از کنشگرهای منفی داستان هستند و با رفتارهای منفی خود علیه ماهی سیاه اقدام می‌کنند، مانند تهدیدات قورباغه و خرچنگ، و برخی تا مراحل عملی بازدارندگی و ازبین‌بردن او پیش رفتند. در داستان *جانانان مرغ دریایی* نیز پدر و مادر جانانان و همسایه‌ها، کنشگرهای منفی محسوب می‌شوند؛ چراکه وی را به خاطر عدم پابندی به قوانین و مقررات گروه و شکستن هنجارها از بین خود طرد می‌کنند. دو مرغ درخشان به نام‌های سالیوان و چیانگ، نیز کنشگرهای مثبت این داستان‌اند که جانانان را به آسمان‌ها می‌برند و او را در آنجا تعلیم پرواز و عشق‌ورزی می‌دهند و کمک می‌کنند که جانانان به کمال حقیقی برسد (نک: باخ، ۲۰۰۳: ۳۸).

۳-۴-۱۵. **نمادپردازی.** هر دو داستان، نمادین هستند. در داستان *جانانان مرغ دریایی*، جانانان، سمبل روح‌های بزرگی است که هر لحظه برای رهایی، پرواز، رسیدن به کمال و کشف و شهود بی‌قراری می‌کنند و ترس از این ندارند که از جانب دیگران به خودخواهی و غرور و نخوت متهم گردند. گروه مرغان، نماد انسان‌هایی بی‌بال و پرند که جز به پرواز در سطح نمی‌اندیشند و غذایی برای خود فراهم می‌آورند تا چند روزی را که در دنیا به سر می‌برند، سپری کنند. سالیوان و چیانگ، نماد راهنما، مرشد و رساننده‌ی طالب به سوی مطلوب حقیقی هستند. پرواز، مفهومی است که می‌توان از آن به تفکر، اندیشه و کشف و شهود یاد کرد. در داستان *بهرنگی* نیز، ماهی سیاه کوچولو، نماد جوانی

است که در پی تغییر و تعالی است و در این راه حاضر است تا هزینه‌هایی سنگین همانند ترک خانواده، مبارزه با جو حاکم و طردشدن از سوی جامعه و حتی خطرات مختلفی را به جان بخرد تا به خواسته‌هایش برسد یا نماد موجودی خودآگاه است و همین خودآگاهی سبب شده است که وی شجاعت شناخت غیر از خودی و دنیای بیرونی را پیدا کند. مادر ماهی سیاه کوچولو و همسایه‌ها که به وضعیت موجود عادت کرده‌اند و می‌خواهند فرزندشان هم با همان وضعیت بزرگ شود و سعی می‌کنند تا بچه‌هایشان را از تصمیم خود منصرف کنند، نماد انسان‌هایی هستند که دچار خمودی و جمود فکر شده‌اند و عمر خود را به بطالت و گشت و گذارهای بی‌حاصل در محیطی تکراری صرف می‌کنند و ثمره‌ای از زندگی خود نمی‌بینند. مارمولک و حلزون، نماد انسان‌های دلسوز و دانا و راهنمایان آگاه هستند که سعی می‌کنند قهرمان داستان را از خطرات راه آگاه و او را در راه رسیدن به کمال مطلوب یاری کنند. خرچنگ، مرغ سقا، اره‌ماهی و مرغ ماهی‌خوار نماد خطرات و افراد سودجو هستند.

۳-۴-۱۶. **دستیابی به حقیقت.** در پایان داستان، اوج واقع‌بینی هر دو قهرمان نمودار می‌شود؛ آنجا که ماهی سیاه کوچولو می‌گوید: «مرگ خیلی آسان می‌تواند الآن به سراغ من بیاید؛ اما من تا می‌توانم زندگی کنم، نباید به پیشواز مرگ بروم؛ البته اگر یک وقت ناچار با مرگ روبه‌رو شوم که می‌شوم، مهم نیست؛ مهم این است که زندگی یا مرگ من، چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد» (بهرنگی، ۱۳۸۸: ۲۶). و در پایان نیز به هدف خود می‌رسد و با اینکه مرغ ماهی‌خوار را می‌کشد و جان خود را نیز از دست می‌دهد؛ اولاً، ماهی‌ریزه را از شکم مرغ ماهی‌خوار نجات می‌دهد، ثانیاً، ماهی سرخ با شنیدن این داستان از زبان ماهی پیر، همچون ماهی سیاه کوچولو، به فکر دریا می‌افتد و به این شکل، ماهی کوچولو با این عمل، موجب بیداری هم‌نوعانش می‌شود و هدایت حتی یک ماهی از میان دوازده هزار ماهی، همان هدفی است که ماهی سیاه خواهان آن بود و این امر نماد تداوم ظلم‌ستیزی و آگاهی و شناخت است. در داستان *جانانان مرغ دریایی* نیز، جانانان بعد از رسیدن به حقیقت مطلوب و کسب مهارت‌های لازم به زمین برمی‌گردد و به آموزش مرغان طردشده می‌پردازد.

۳-۵. وجوه افتراق دو داستان

داستان‌های «ماهی سیاه کوچولو» و *جانانان مرغ دریایی*، با وجود شباهت‌های بسیار، به دلیل تفاوت‌های محیط زیستی، فرهنگی و اندیشگانی، تفاوت‌های جزئی نیز با هم دارند

که در ذیل به تشریح اهم آن‌ها می‌پردازیم:

۳-۵-۱. **صحنه‌ی آغازین.** صحنه‌سازی آغازین دو داستان تفاوت‌هایی نمادین با هم دارند. آغاز داستان بهرنگی به این شکل است که: «شب چله بود، ته دریا، ماهی پیر، دوازده هزار بیچه و نوه‌هایش را دور خود جمع کرده بود و برای آن‌ها قصه می‌گفت» (همان: ۹) و داستان باخ با این عبارت شروع می‌شود: «صبح بود و پرتوی آفتاب تازه دمیده، همچون طلا، روی امواج ملایم دریا می‌درخشید» (باخ، ۲۰۰۳: ۱۰). با وجود تفاوت آشکار در صحنه‌سازی آغازین دو داستان، هر کدام از منظری، زیبا و جالب توجه هستند و با توجه به صحنه‌ی پایانی داستان، به‌نوعی «براعت استهلال» محسوب می‌شوند؛ به این شکل که بهرنگی با بهره‌گیری از نمادهای «شب، چله و ته دریا»، هم خفقان حاکم بر جامعه‌ی ماهیان را به تصویر می‌کشد و هم با توجه به اینکه قهرمان داستان (= ماهی سیاه کوچولو) در آخر کشته می‌شود، به نظر می‌رسد همین شیوه‌ی صحنه‌سازی بهترین شیوه باشد. در داستان *جانانان مرغ دریایی* نیز واژه‌های «صبح، پرتوی آفتاب، طلا و درخشیدن» نماد امید و پیروزی است. این آغاز، با توجه به فصل اول کتاب که جانانان زندگی خود را در جمع هم‌نوعانش، در بیهودگی و محدودیت و قید و بندهای ناشی از جهالت اجتماعی حاکم می‌گذرانند، هم‌خوانی ندارد؛ ولی با توجه به فصل سوم داستان که برعکس ماهی سیاه کوچولو، جانانان بعد از رسیدن به کمال مطلوب، به جمع هم‌نوعانش بازمی‌گردد و آن‌ها را در راه رهایی از محدودیت‌ها و اسارت جهالت، راهنمایی و یاری می‌کند، هم‌خوانی پیدا می‌کند و آن ضعیف محتمل، برطرف می‌شود.

۳-۵-۲. **پایان‌بندی.** وجه افتراق دیگر دو داستان، در این است که در داستان «ماهی سیاه کوچولو» قهرمان داستان، در پایان آن کشته می‌شود؛ هرچند که به کمال مطلوب دست پیدا می‌کند و بنا به قول خودش، مرگش در زندگی دیگران اثری مثبت می‌گذارد (نک: بهرنگی، ۱۳۸۸: ۲۶)؛ چراکه نقل داستان «ماهی سیاه کوچولو» از زبان ماهی پیر، سبب بیداری ماهی سرخ کوچولویی می‌شود و او هم سعی می‌کند همانند ماهی سیاه کوچولو، خود را از محدودیت و اسارت جهالت برهاند و در فکر رفتن به دریا باشد. اما در داستان *جانانان مرغ دریایی*، قهرمان داستان، بعد از رسیدن به کمال مطلوب، به جمع هم‌نوعانش بازمی‌گردد و با حضور خود، آن‌ها را برای رهایی از محدودیت‌های حاکم و اسارت جهالت تشویق و راهنمایی می‌کند.

۳-۵-۳. زاویه‌ی دید و نحوه‌ی روایت در داستان. از منظر روایت‌شناسی، هر دو داستان از زاویه‌ی دید سوم‌شخص یا دانای کل بیان می‌شوند؛ ولی تفاوت در اینجاست که در داستان باخ، راوی یک نفر است و به شکل خطی داستان را روایت می‌کند؛ اما در داستان «ماهی سیاه کوچولو» راوی دو نفر است؛ راوی اول یک راوی تخیلی است که جمع‌شدن دوازده هزار تا از بچه‌ها و نوه‌های ماهی پیری را نقل می‌کند که در حال قصه‌گفتن به آن‌هاست. روایت این راوی بسیار کوتاه است و در واقع، مقدمه و مؤخره‌ی داستان «ماهی سیاه کوچولو» محسوب می‌شود و مخاطب این راوی، خوانندگان داستان «ماهی سیاه کوچولو» هستند. راوی دوم، همان ماهی سیاه پیر است که بچه‌ها و نوه‌هایش را دور خود جمع کرده و برایشان قصه می‌گوید. ماهی پیر بیشتر بخش‌های این داستان را روایت می‌کند و مخاطبان او، در واقع، فرزندان و نوه‌هایش هستند.

۳-۵-۴. عزم و اراده‌ی قهرمان داستان. تفاوت دیگر دو داستان در این است که در طول سفر، در عزم و تصمیم‌های جانانان رخنه‌هایی به وجود می‌آید و او با هر بار شکست، به یاد پند و اندرزهای پدر و مادرش می‌افتد و مدتی از سفر منصرف می‌شود و با خود می‌گوید: «پدرم راست می‌گفت، باید دیوانگی را فراموش کنم و با هم‌نوعانم پرواز کنم و از این که یک مرغ دریایی محدود و بیچاره هستم، راضی باشم» (باخ، ۲۰۰۳: ۱۴). یا وقتی در تاریکی شب پرواز می‌کند و نمی‌تواند راه به جایی ببرد، با خود چنین می‌گوید: «پایین بیا! مرغان دریایی هرگز در تاریکی پرواز نمی‌کنند» (همان: ۱۶) و به این شکل، چندین بار عهد می‌کند که یک مرغ دریایی عادی باشد و از وضع فلاکت‌بارش خرسند؛ اما ماهی سیاه کوچولوی بهرنگی از اول عزم خود را جزم می‌کند و با اینکه با مشکلات زیادی در سفر مواجه می‌شود، گاهی به تور خرچنگ و قورباغه می‌افتد و گاهی گرفتار مرغ سقا و مرغ ماهی‌خوار و اره‌ماهی می‌شود، هرگز به یاد پند و اندرزهای مادر خود نمی‌افتد و کوچکترین تردیدی در عزم خود راه نمی‌دهد.

۴. نتیجه‌گیری

آنچه از این بررسی حاصل شد، این است که:
- گاهی در میان آثار ادبی ملت‌ها، آثاری دیده می‌شود که یا یکی از دیگری متأثر شده است یا تصادفی و بدون آنکه دو نویسنده از اثر یکدیگر خبر داشته باشند و بینشان ارتباط و انتقالی صورت گرفته باشد، تشابهات و اشتراکات زیادی میان آثارشان به چشم می‌خورد.

- «ماهی سیاه کوچولو»ی صمد بهرنگی و *جانانان مرغ دریایی* ریچارد دیوید باخ، دو اثر برجسته‌ی نمادین با درون‌مایه‌ی کاملاً مشابه با یکدیگر و نمایانگر وضعیت اجتماعی حاکم بر محیط زندگی خود هستند. در هر دو اثر، قهرمان داستان از وضعیت حاکم بر زندگی فردی و اجتماعی، خسته شده و با شهامت و نبوغ ذاتی‌اش می‌خواهد خود را از صغر و کوچکی و از محدودیت غالب و اسارت جهالت آزاد کند؛ از این‌روی، سفر را آغاز می‌کند و به خاطر شکستن تابوهای گروه، از خانواده طرد می‌شود؛ ولی قهرمان داستان با وقوف به موانع مسیر نیل به هدف، عزم خود را جزم کرده و به سوی کشف کیفیت‌های مجهول و کمال مطلوب که ریشه در ناخودآگاه و ذات او دارد، حرکت می‌کند.

- دو اثر از نظر درون‌مایه و محتوا، زاویه‌ی دید، شیوه‌ی روایت، نمادپردازی، وجود کنشگرهای بازدارنده (منفی) و سوق‌دهنده (مثبت)، طردشدن از گروه و... شباهت‌های بسیار با هم دارند. با وجود این، گاهی تفاوت‌های جزئی نیز میان این آثار دیده می‌شود که تفاوت در شیوه‌ی صحنه‌سازی‌های آغازین دو داستان، مرگ قهرمان در پایان داستان بهرنگی و زنده‌ماندن و برگشتن به جمع هم‌نوعان، در داستان باخ و همچنین، وجود دو راوی در داستان «ماهی سیاه کوچولو» و یک راوی در داستان *جانانان مرغ دریایی* از آن جمله‌اند.

منابع

- آرام، عباس. (۱۳۵۷). *کندوکاوی در آثار صمد بهرنگی*. تهران: عطایی.
- انوشیروانی، علیرضا. (۱۳۸۹). «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران». *نشریه‌ی ادبیات تطبیقی*، ۱، ش ۱، صص ۶-۳۸.
- ایمن، لیلی و همکاران. (۱۳۵۵). *گذری در ادبیات کودکان*. تهران: شورای کتاب کودک.
- باخ، ریچارد. (۱۳۶۲). *پرنده‌ای به نام آذرباد*. ترجمه‌ی سودابه پرتوی، تهران: امیرکبیر.
- _____ . (۱۳۷۷). *جانانان مرغ دریایی*. ترجمه‌ی لادن جهانسوز، تهران: بهجت.
- بهرنگی، صمد. (۱۳۸۸). *مجموعه‌ی کامل قصه‌های بهرنگ*. تبریز: آناس.
- بیانی، احمد. (۱۳۷۹). «تحلیل تطبیقی قصه‌ی *ماهی سیاه کوچولو*». در: *یادمان صمد بهرنگی*. به‌کوشش اهتمام علی اشرف درویشیان، تهران: کتاب و فرهنگ، صص ۱۲۰-۱۲۷.
- پراور، زیگبرت سالمن. (۱۳۹۳). *درآمدی بر مطالعات ادبی تطبیقی*. ترجمه‌ی علی‌رضا انوشیروانی و مصطفی حسینی، تهران: سمت.
- درویشیان، علی اشرف. (۱۳۷۹). *یادمان صمد بهرنگی*. تهران: کتاب و فرهنگ.

- _____ . (۱۳۹۴). یادمان صمد. تبریز: موغام.
- سرشار، محمدرضا. (۱۳۹۴). صمد بهرنگی آن‌گونه که بود. تهران: سوره‌ی مهر.
- شورل، ایو. (۱۳۸۶). ادبیات تطبیقی. ترجمه‌ی طهمورث ساجدی، تهران: امیرکبیر.
- صفریان، سلمان. (۱۳۸۹). تحلیل محتوای آثار صمد بهرنگی. تهران: اندیشه‌ی نو.
- طبری، احسان. (۱۳۹۴). «قهرمان منفرد یا مجاهد خلق؟». در: یادمان صمد، به کوشش علی‌اشرف درویشیان، تبریز: موغام، صص ۳۹۷-۴۰۶.
- عمادی، اسدالله. (۱۳۷۹). «ماهی سیاه کوچولو؛ سفر به آگاهی». در: یادمان صمد بهرنگی. به کوشش علی‌اشرف درویشیان، صص ۳۷۷-۳۸۳.
- غنیمی هلال، محمد. (۱۹۹۹). الادب المقارن. بیروت: دارالعودة.
- فرضی، حمیدرضا و مقصود تقی‌زاده هریس. (۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی عاشقانه‌های احمد شاملو و ناظم حکمت». پژوهشنامه‌ی ادب غنایی، س ۱۰، ش ۱۸، صص ۷۳-۹۶.
- کانت، امانوئل. (۱۳۷۰). «روشنگری چیست؟». ترجمه‌ی همایون فولادپور، مجله‌ی کلک، ش ۲۲، صص ۴۸-۵۷.
- کفافی، محمدعبدالسلام. (۱۳۸۲). ادبیات تطبیقی. ترجمه‌ی سیدحسن سیدی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- کوپا، فاطمه و همکاران. (۱۳۸۹). «از منطق الطیر عطار تا جانانان مرغ دریایی ریچارد باخ». جستارهای ادبی، س ۴۳، ش ۱۷۰، صص ۴۹-۷۰.
- مبارک، وحید و یوسفی، سحر. (۱۳۹۴). «مطالعه‌ی تطبیقی مسیر تعالی در دو اثر عرفانی حکمی (رساله الطیر و جانانان مرغ دریایی)». مطالعات ادبیات تطبیقی، س ۱۰، ش ۷۳، صص ۵۷-۷۸.
- مهربان، کوروش. (۱۳۴۸). «صمد و ماهی سیاه کوچولو». مجله‌ی فردوسی، ش ۹۰۸، ص ۲۰.
- میرعابدینی، حسن. (۱۳۷۹). «ادبیات روستایی و اقلیمی و صمد بهرنگی». در: یادمان صمد بهرنگی، به کوشش علی‌اشرف درویشیان، تهران: کتاب و فرهنگ. صص ۴۸۰-۴۸۲.
- ندا، طه. (۱۳۸۷). ادبیات تطبیقی. ترجمه‌ی هادی نظری منظم، تهران: نی.
- هزارخانی، منوچهر. (۱۳۴۷). «جهان‌بینی ماهی سیاه کوچولو». آرش، ش ۱۸، صص ۱۷-۲۹.
- Bach ihard. (2003). *Jonathan Livingston Seagull*. London: Element.